

اوصاف جوان، ارتباط با جوان

<?xml encoding="UTF-8?">

تعریف جوانی

جوانی دوره ای شکوهمند، پر اوج و بی بازگشت است. دوره ای که در آن کم آگاهی، شتابناکی ناهشیاری، خود شیفتگی و کم تجربگی با خصلت هایی همانند امیدواری، جستجوگری، حق طلبی، عاطفه مندی و خوداتکایی پیوند می خورد که اگر از شکوفایی و بالندگی این فرصت غفلت شود، بحران و بروز تبعات تلخ آن، پردامنه و چشمگیر خواهد شد.

درباره محدوده دوره سنی جوانان هم در بین روان شناسان و هم در بین دستگاه های مسئول در کشورهای مختلف، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. برخی از روان شناسان سن 17 یا 18 تا 30 را سن جوانی می دانند. شورای عالی جوانان در کشور ما سن 15 تا 29 را رسماً سن جوانی تعیین کرده است. اما در کشورهای دیگر این دامنه متفاوت است. به عنوان نمونه در آفریقای جنوبی 14 تا 35 سال، در استرالیا 15 تا 25 سال، در چین 14 تا 28 سال و در مالزی 15 تا 40 سال این دامنه را تشکیل می دهد.

از سویی، برای تعیین دامنه سنی جوانی رویکردهای متفاوتی وجود دارد. بر اساس رویکرد مذهبی، جوان کسی است که دوران خردسالی را گذرانده و با بلوغ جسمانی از برخی حقوق فطری و شرعی همانند حق تسلط بر اموال، ازدواج، طلاق، خرید و فروش و... برخوردار شده است که در دوران کودکی امکان تحقق آن وجود نداشته است. در رویکرد زیست شناختی و به تبع آن علوم زیستی و پزشکی، با معیارهایی نظیر وضعیت جسمانی، قدرت بدنی، سیستم عصب شناختی و ساختار مغز، عملکرد غدد درون ریز و... وضعیت کودکی تا کهنولت تعیین می گردد. در رویکرد جامعه شناسی، جوانی یک فرایند و سازه اجتماعی است که با وقایع هنجاری همانند ازدواج، فرزندآوری، اشتغال و... تعریف می شود. در رویکرد حقوقی - مدنی اشخاص یا نابالغ و صغیرند و یا مرحله بلوغ اجتماعی را پشت سر گذاشته و به سن قانونی 18 رسیده اند. در این رویکرد، جوان به نام «جوان بزرگسال» خوانده می شود. رویکردهای دیگری نیز همانند رویکرد روان شناختی، جمعیت شناختی و رویکرد تلفیقی وجود دارد که متناسب با شاخص های خود، جوانی و ویژگی های آن را تعریف می کنند. در این نوشته، به برخی از ویژگی های دوران جوانی اشاره می شود و خلیات جوان گذرا مورد بررسی قرار می گیرد و سپس برخی راهکارها برای ارتباط با او بیان می گردد.

خلقیات و اوصاف جوان

ویژگی های رفتاری افراد در سنین مختلف، متفاوت است. این تفاوت ها از میزان آگاهی و تجارب فرد، نحوه تعامل او با محیط، میزان تأثیرپذیری از دیگران، نداشتن یا چگونه داشتن ایدئولوژی، تغییرات زیستی و روانی و... نشأت می گیرد.

جوان نیز به دلیل شرایط ویژه ای که در آن قرار دارد، از خصائصی برخوردار است که نیاز به جهت دادن، اصلاح و پالایش دارد که اگر این ویژگی ها جهت دار گردد، چه بسا نیکو، دلپذیر و خوشایند خواهد شد. ما در این جا به

پاره ای از این ویژگی ها اشاره می نماییم:

1- جوان خود اتکا و استقلال طلب است

جوانی حد فاصل میان نوجوانی و میان سالی است. یکی از اساسی ترین ویژگی های کودک و حتی نوجوان احساس وابستگی او به اطرافیان است. این وابستگی تنها عاطفی نیست و حتی در بروز رفتارها نیز نوعی تقلید و وابستگی مشهود است. در تصمیم گیری ها مستقل عمل نمی شود و در ابراز نظر و دیدگاه نیز استقلال و خود اتکایی به چشم نمی آید.

اما جوان وابسته خو نیست و از تعلق و وابستگی گریزان است. او خوداندیش و خود رفتار است. با آن که ممکن است تصمیمات و رفتارهای او نادرست باشد، اما به دلیل حس استقلال طلبی و خود بسندگی همه عوارض گریز از تعلق را می پذیرد و بر پای خود می ایستد.

اگر والدین و معلمان به دلیل استقلال طلبی همواره او را به خود وانهند، جوان دچار مشکل و گسیختگی می شود. از سویی لجاجت با او، مراقبت های پلیسی و افراطی و دخالت در ریز و درشت امور او، نه تنها اثر مثبت بر جای نمی نهد، بلکه او را عصیان گر و گریزان خواهد ساخت .

2. جوان برتری جو و رقابت طلب است

احساس خوداتکایی، جوان را برای حضور در میدان رقابت ها آماده و او را برتری جو می سازد. استقلال طلبی حس استعلا و برتری طلبی را در جوان که سرشار از انرژی و نیروهای پراکنده و انتظام نیافته است، تزریق و تقویت می کند.

3. جوان کم تجربه شتابکار و ناهشیار است

کم آگاهی و کم تجربگی جوان امری طبیعی است و به تعبیر امیرمؤمنان (علیه السلام): «جهل الشباب مندور». 1 همین کم آگاهی می تواند زمینه ساز تصمیمات شتابناکانه باشد. از سویی جوانی یکی از شعبه های جنون و ناهشیاری خوانده شده است. 2 همه این ها نشان می دهد که مراودات و تعاملات با جوان باید ظریف و سنجیده باشد.

4. جوان حق پذیر است: اما قدر خود را نمی داند

امیرالمؤمنین می فرماید: «شیئان لا یعرف فضلهم الا من فقدهما: الشباب و العافیه» 3

دو چیز است که فقط از دست دادگان قدر آن را می دانند: جوانی و تندرستی. اما این قدر ناشناسی بدان معنا نیست که جوان خود را از راهنما بی نیاز می یابد. بر عکس اگر راهنما او را به حق رهنمونگری کند، جوان پذیرنده حق خواهد بود. به تعبیر دیگر: «انما قلب الحدث كالعرض الخاليه، ما القى فيه من شىء الا قبلته» 4 جان و قلب او همانند زمین خالی است که پذیرای هر بذری است که در آن بکارید. آمده است که امام صادق (علیه السلام) یکی از یاران خود را برای تبلیغ به بصره فرستاد. پس از بازگشت به او فرمود: آیا مردم استقبالی کردند؟ گفت: بسیار کم!

امام فرمود: بر تو باد به جوانان که آنان به هر امر نیکی رو می آوردند و پذیراترند. 5

5. جوان در فشار و پرخاشگر است

یکی از اساسی ترین خصائص بیولوژیکی جوان در فشار بودن و در نتیجه، پرخاشگری اوست. کارکرد سیستم زیستی جوان و التهابات و غرایز مختلف وی به نوعی او را در فشار نشان می دهد و نتیجه طبیعی آن، بروز رفتارهای پرخاشگرانه می باشد.

پرخاشگری و خشمناکی گاه در افراد بالغ به صورت بیماری های بدنی، سردرد، اختلالات معده، و گاه به صورت حساسیت، خیالبافی و ابراز خصومت ظهور و بروز می کند. 6 تأمین احتیاجات اساسی درونی افراد، عدم دخالت بی مورد در کار جوان، عدم تنبیه و مؤاخذه شدید می تواند خشم و پرخاش را تقلیل بخشد.

از سویی، اگر خوی پرخاشگری جوان مورد توجه قرار نگیرد و صرفاً به پیش زمینه های تعلیمی و تربیتی ارجاع داده شود و از این رو، زمینه نادیده گرفتن و حتی سرکوبی آن فراهم آید، نه تنها جوان رام و مطیع نمی شود، بلکه ممکن است به صورت موقتی نیروهای سرکوب شده پنهان بماند و در موقعیتی دیگر به صورت ضایعه و فاجعه نمایان شود.

6. جوان احساس خلأ می کند

به طور طبیعی، جوان مثل کودک مورد توجه نیست و از این رو، اطراف خویش را خالی می یابد. چنانکه گفته شد: جوان استقلال طلب است و استقلال طلبی ممکن است گاه گاه به احساس خلأ منجر شود. چون خود تصمیم می گیرد، یا می خواهد تصمیم بگیرد و خود رفتار نماید و مقلد و وابسته نباشد، خلأ به او دست می دهد. این احساس خلأ باعث می شود که:

الف) خواهان جلب توجه باشد.

ب) به همدلی و همراهی میل پیدا نماید.

ج) رفتارهای توجه برانگیز از خویش بروز دهد. پوشش های متفاوت، الگوبرداری از مدل های غیر بومی و عجیب، فعالیت ها و حرکات احساسی، نمونه هایی است که نشان می دهد رفتار جوان توجه برانگیز است.

7. جوان با بحران مواجه است

برخی از بحران هایی که جوان با آن در چالش است، عبارتند از:

الف) بحران شخصیت یا هویت

بحران هویت یا کیستی شناختی عمده ترین بحران جوان محسوب می شود. شخصیت جوان شخصیت ثابت یا پایدار نیست و از این رو، همواره در معرض تزلزل است. انسان در کودکی، تنها مایه های شخصیتی را داراست، ولی تشخص یافته نیست. در کهن روزی شخصیت او شکل پذیرفته و پابرجاست و عملکرد و رفتار او نشانگر شخصیت یا ناشی از شخصیت اوست. اما در فاصله این دوره، شخصیت انسان در حال شکل گیری است. یعنی جوانی مرحله شکل پذیری شخصیت آدمی است. حدیث مشهور می گوید: «قلب جوان چون سرزمین مساعدی است که پذیرنده هر بذری است». همین حالت پذیرش، نشان از عدم شکل گیری شخصیت می باشد و مهم آن که در همین دوره، شکل گیری شخصیت صورت می پذیرد. پس دوره جوانی، دوره انتقال از عدم تشخص به سوی شخصیت یافتن است و دوره انتقال، دوره بحران هاست. عوامل مختلفی همانند:

- عوامل موروثی

- عوامل محیطی

- عوامل تربیتی و تلقی های فرهنگی

- ارزش های جمعی و هنجاری های جاری

- شرایط خانوادگی

- و الگوهای پیرامون روحیه سرمشق پذیری

شخصیت جوان را شکل می دهند. بازشناسی هر یک از عوامل یاد شده و شناخت میزان تأثیر و کارآیی و ظرفیت

هر کدام در تکوین شخصیت و مواجهه منطقی با جنبه های منفی هر یک از عوامل پیش گفته، می تواند به شکل پذیری بهتر شخصیت جوان منجر گردد.

(ب) بحران روابط اجتماعی

این بحران به تردیدها و تشکیک های جوان در تعاملات اجتماعی اشاره دارد. تلاش برای یافتن گروه همگون، آرمان گرایی جوان در دوست یابی، عزلت و گوشه گیری از جمع و اموری از این دست، بحران روابط اجتماعی جوان را گزارش می دهد.

(ج) بحران خانواده

احساس طرد از سوی خانواده، تعارض بین خواست جوان و خواست خانواده، گریز از خانه و خیابان گردی، آرزوی زندگی در خانواده متفاوت، پرخاش مداوم جنسیت مختلف یک خانواده با همدیگر و نشانه هایی از این نوع رگه هایی از بحران خانواده را نمایان می سازد.

(د) بحران جنسی

جوان به دلیل نیازهای ویژه دوران جوانی و غریزه خدادادی که در او وجود دارد، در این زمینه نیز دچار بحران می گردد. حل قطعی و نهایی این بحران، تنها با درآویختن به برخی موعظه ها، مناسک و سوق دادن جوان از کشش های زمینی به جاذبه های آسمانی امکان پذیر نیست. درک موقعیت جوان و سپس نوعی فرهنگ سازی برای گذر از این بحران و توجیه واقع گرایانه و نه مصلحت جویانه و نیز در صورت امکان تمهید مقدماتی برای بهکام بودن مشروع او می تواند به عنوان راهکاری برای حل بحران یاد شده قلمداد گردد.

(ر) بحران کار

بحران کار در کشورهایی که جوان، اکثریت جمعیت آن را تشکیل می دهد، مشهودتر است. خاصه در کشورهایی که از یک سو، جوان به مدارج عالی تحصیلی می رسد و از سوی دیگر، به دلیل عدم هماهنگی دانش و صنعت و ناهمگونی نهاد آموزش و نهاد کار، کاری مناسب شأن و تحصیلات خویش نمی یابد.

راهکارهای ارتباط با جوان

به دلیل ویژگی های جوان و بحران هایی که او با آن مواجه است، ارتباط با جوان امری چندان ساده و آسان نیست. منظور از ارتباط سخن گفتن با او یا شنیدن سخن او نیست؛ زیرا سخن گفتن همیشه نشانه ایجاد ارتباط نیست و چه بسا ارتباط یکسویه پدید آورد. به همین دلیل، مراد ما از ارتباط، ارتباط بین طرفین، مداوم، تأثیرگذار و نتیجه بخش است که بدون شناخت دنیای جوان امکان ناپذیر است. از همین رو، در بخش نخست این نوشته، به خلیات و بحران های جوان پرداخته شد تا با آشنایی کامل از روحیات، علائق و انگیزه ها و نیازهای جوان به ارتباط با او همت گماشته شود.

در این بخش، به برخی از راهکارهای ارتباط با جوان می پردازیم.

1. درک موقعیت جوان

مهم ترین راهکار برای ارتباط با جوان، شناخت و درک و دریافت درست موقعیت اوست. ما همواره به کسی که مشکل ما را جدی نمی انگارد یا رفتار ما را توجیه ناپذیر می شمارد، می گوییم: «اگر به جای من بودی، چه می کردی؟»

این به جای من بودن، یعنی درک موقعیت من که درک موقعیت، خود باعث می شود، بهتر رفتارهای فرد را تحلیل

و تبیین نماییم.

جوان نیز در موقعیت خاصی زندگی می کند. اگر بخواهیم با جوان صمیمی و مرتبط باشیم و رفتارهای وی را غیر عقلانی قلمداد نکنیم و مدام بر او خرده بگیریم، باید از دریچه دنیای او به قضایا بنگریم.

2. شناخت نیازهای جوان و برآوردن آن

جوان نیازهای متفاوتی دارد. هر یک از نیازهای او به یکی از حوزه های شخصیتی او مربوط می شود. اگر جوان به محبت احساس نیاز می کند، این نشانگر آن است که در حوزه شخصیتی دچار احساس خلأ می باشد. نیازهای عاطفی یکی از اساسی ترین نیازهای اوست. هریک از ما اگر نتوانیم سایر نیازهای جوان را برآورده سازیم، دست کم می توانیم جوان را از احساس خلأ رهایی بخشیم. در هر صورت، شناخت نیاز جوان و در صورت امکان برآوردن آن نیازها می تواند به ایجاد ارتباط با او مؤثر باشد.

3. سخن گفتن با جوان

خیلی ها با شنیدن واژه ارتباط به یاد حرف زدن می افتند؛ یعنی ارتباط و سخن گفتن را با یکدیگر مترادف می یابند و یا آن دو را با هم تداعی می کنند. در حالی که حرف زدن تنها بخشی از ارتباط است و شاید کم اهمیت ترین بخش ارتباط به حساب آید.

اما شنیدن و گوش دادن، همانند سخن گفتن، در ایجاد ارتباط مؤثر بلکه اثر بخش تر است. انسان به طور طبیعی دوست دارد که دیگران به سخن او گوش دهند. گوش دادن به سخن دیگران، با ارزش قائل شدن برای آنان همخوان و سازگار است و این ارزش قائل شدن به ارتباط منجر می شود.

حال که سخن گفتن و شنیدن در ایجاد ارتباط تأثیرگذارند، باید در نحوه حرف زدن، شنیدن، انتخاب کلمات، موقعیت گفتاری و شنیداری، علائق مخاطب و هر چیزی که شنیدن را خوشایند و گفتن را دلپذیر می سازد، دقت کرد.

بسیاری از والدین و معلمان در نحوه سخن گفتن دچار مشکل هستند و از این رو، مخاطبانشان یعنی فرزندان و فراگیران یا علاقه ای به شنیدن ندارند و یا به گونه ای می شنوند که با خواست و رضایت آنان همگون نیست. گونه هایی از سخن گفتن که شنیدن را دشوار و نامبارک می سازد، از این قرار است:

الف) سخن گفتن آمرانه و خشن

برخی دوست دارند همواره از موضع برتر سخن بگویند. آنان یا به دلیل کمبودهای روحی و روانی و یا به دلیل تلقی و دریافت نادرست از مقولاتی چون اقتدار، قاطعیت، مدیریت و... همیشه در نقش فرمانده ظاهر می شوند و طبیعت جوان پذیرنده چنین موضعی نیست. طبیعت جوان، نیازمند همدلی، هم صدایی، احساس پذیری، عاطفه جویی و البته خردگرایی و چون و چرا کردن است. از این رو، هرگز سخن از موضع برتر را با طبیعت خویش هماهنگ نمی یابد و لذا بر استادان لازم است که از این نحوه سخن گفتن پرهیز کنند و به جای ایجاد جاذبه به دافعه نپردازند.

ب) سخن گفتن اخلاق گرایانه

منظور از سخن گفتن اخلاق گرایانه، سخن گفتن اخلاقی نیست.

به عبارت دیگر، سخن گفتن اخلاق گرایانه را به سخن گفتنی می گوئیم که گوینده فقط ژست اخلاقی گرفته باشد. در حقیقت، برخی نه از موضع آمرانه که از موضع پدران سخن می گویند و چنین وانمود می کنند که دانای روزگارند و در این نحوه گفتگو، مخاطبان خود را فرزندان نارس و نوباوگانی بی تجربه قلمداد می کنند که باید از

سر لطف یا ترحم آنان را به سخن راست و راه نیکو رهنمون شد. چنین گونه سخن گفتن نیز با طبیعت جوان که افزون بر نوعی سرکشی، خود را راست رو و نیک منش می داند، چندان سازگار نیست.

(ج) سخن گفتن از موضع همه چیز دان و علامه

برخی دیگر دوست دارند چنین وانمود کنند که از همه چیز آگاهند. کسانی هستند که از علم، ادب، فقه، سیاست و... گرفته تا فرهنگ، شعر، موسیقی، مسائل اقتصادی و نظامی آن هم در بعد داخلی و بین المللی و در یک کلمه از عرش تا فرش سخن می گویند. تو گویی که بر همه مسائل احاطه دارند و عجیب تر آن که هیچ گاه توان اقرار به نادانی یا ناآشنایی و ناآگاهی خویش را در این حوزه ها ندارند. از آنان هرگاه و از هر دری بپرسی، سخن آماده برای گفتن دارند و بی تردید این گزافه گویی و زیاده خواهی و علامه نمایی باعث می شود که اشتباهات جبران ناپذیری از آنان سرریزند. اگر کسی از موضع همه چیزدان سخن بگوید، نه تنها موفق به ایجاد ارتباط نمی شود، بلکه رشته هایی از ارتباط را که باقی مانده بود، می گسلد و دیگران اگر به سخن او گوش می دهند، نه به دلیل علاقه که شاید از سر اجبار باشد.

(د) سخن گفتن انتقاد گرایانه

کسانی که فقط ایراد می گیرند و تماما نقطه ضعف ها را می بینند و توجهی به نقاط مثبت فرد ندارند، همیشه در مقام انتقاد برمی آیند. همین است که زبان آنان همیشه تلخ و تخریب گر است. البته انتقاد اگر در موضع خویش و عادلانه باشد، کاری به جا و شایسته است؛ اما انتقاد یکریز و همواره که نشانگر بدبینی است، نه تنها سازنده و اصلاح گر نیست که بنیادهای ارتباط را ویران و وارون می سازد. به تعبیر امام علی (علیه السلام)، از تکرار سرزنش بهره‌ریز که فرد را به گناه جری و سرزنش را بی اثر می سازد.⁷

(ه) البته گونه هایی دیگر همچون گونه داوری و قاضی گری، گونه ترحم و دلجویی و... وجود دارد که مانع ارتباط است و نه عامل

ارتباط.

4. شنیدن سخن جوان

گفتم که افزون بر سخن گفتن با جوان، به گوش سپردن سخن او نیز نیازمندیم. جوانان خصوصا وقتی که ناراحت و دلگیرند، می خواهند گوش شنوایی باشد که مورد پذیرش قرار گیرند. پذیرش نیز بدین معنا نیست که با احساسات، دیدگاه ها، علائق و خواست های جوان موافق باشید، بلکه کافی است جوان و موقعیت وی را درک کنید. همین درک موقعیت است که ایجاد رابطه و صمیمیت می نماید.

گاه برخی برخوردها حتی اگر اثری داشته باشد، آنی، موقتی و زودگذر است و آثار تربیتی ماندگار ندارد، اما اگر موقعیت جوان به خوبی درک شود، اجازه حرف زدن و فرصت اندیشیدن در اختیار او نهاده شود و بگذاریم که راحت و آسوده درد دل نماید، به دنیای او نزدیک تر شده، احساساتش را بهتر درک می نماییم و در این شنیدن ها و درد دل کردن هاست که به راه حل های بهتر خواهیم رسید.

برای بهتر گوش دادن لازم است:

(الف) اندکی تأمل کنیم. بی محابا و با شتاب قضاوت ننماییم. شاید سخن نگفته ای در دل اوست که اگر بشنویم، حق را از آن او بدانیم. بنابراین به جای آن که با عتاب و خطاب و تلخی و تندى برخورد کنیم، بهتر است با تأمل و دقت سخن جوان را بشنویم تا به راه حل مؤثرتری دست یابیم.

(ب) کلمات در متن خود دارای بار معنایی هستند. خشم، ترس، احساس، عاطفه و... معانی ای هستند که در

ذات کلمات نهفته اند. باید به این معانی توجهی جدی داشت. نحوه توجه کردن به متکلم در ایجاد ارتباط موثر است. اگر سخن او را قطع کنیم، یا به او مدام خیره شویم، یا بدون توجه به سخنان وی مشغول کار دیگری گردیم و یا با مزه پرانی او را از ادامه سخن گفتن پشیمان سازیم، در آن صورت، شنونده خوبی نخواهیم بود.

(ج) نکته مهم تر آن که شنیدن سخن جوان همواره بدین معنا نیست که او با ما سخن بگوید. ما باید به پیام های غیر کلامی او نیز توجه کنیم، گاه رنگ چهره، لحن صدا، حالات بدن، واکنش سریع و... پیام هایی مخابره می کنند که رساتر از سخن مستقیم است. شنونده خوب باید به این پیام ها نیز توجه داشته باشد. نتیجه آن که شنونده خوب باید:

(الف) گوش دادن مؤثر را تمرین کند.

(ب) جوان را برای بازگو کردن احساساتش زیر فشار قرار ندهد.

(ج) پاسخ هایی که می دهد، دقیق باشد.

(د) بیش از اندازه سؤال نکند؛ زیرا اگر به قدر کافی اطلاعات به دست آورده باشد، طرح سؤالات بیش تر، معنا و مفهوم خود را از دست خواهد داد.

(ه) برای گوش دادن، وقت صرف نماید. یعنی با شنیدن چند جمله خسته و دلزده نشود. صبور بودن و وقت کافی داشتن، مهارت شنیدن را مؤثر و فعال می سازد. 8

(و) اگر فرصتی برای گوش دادن ندارد، آن را طوری متذکر شود که برای جوان قابل قبول باشد.

(ز) فضای مناسبی را برای شنیدن انتخاب کند که از شلوغی و سر و صدا به دور باشد. 9

5. ابراز احساس با جوان

همیشه رابطه منطقی و فکورانه داشتن با جوان پاسخ گو نیست. گاه باید خارج از روابط خشک عقلی و منطقی به ابراز احساس پرداخت و از احساس جوان آگاه و از این طریق با او مرتبط شد.

البته این ابراز احساس باید به صورت متعادل باشد؛ نه افراطی و نه تفریطی. با ابراز احساس، جوان ما را همانند خود احساس می کند و این به ایجاد رابطه برابر می انجامد که این نوع رابطه:

(الف) انعطاف ساز است و ذهن باز را تولید می کند.

(ب) شخصیت ساز است.

(ج) برای درک دیگران ایجاد میل و اشتیاق می نماید.

(د) قدرشناسی و احترام دو جانبه را افزون می سازد.

نکات پایانی:

1. با جوان همواره محترمانه و مؤدبانه برخورد کنید.

2. بیش از آن که به رفتارهای منفی او توجه کنید، به رفتارهای مثبت وی توجه نشان دهید.

3. برای برخورد با جوانی که برای جلب توجه رفتار منفی از خویش بروز می دهد، بهترین برخورد عدم توجه به آن رفتار است.

4. اگر چه جوان دارای عیوبی است، چشم پوشی از آن و نیز پذیرفتن عیوب مان در برطرف نمودن عیوب جوان تأثیرگذار است.

5. اگر جوان دارای رفتارهای ناهنجار است، باید آهسته آهسته به تغییر او همت گماشت؛ زیرا ناهنجاری ها یک

شبه از بین نمی رود.

6. ناهنجاری ها یک شبه از بین نمی رود، لکن هیچ گاه نباید از تلاش ناامید شد.

7. برای ارتباط با جوان، خوب سخن گفتن، خوب گوش سپردن و ابراز احساس خوب، حتمی و گریزناپذیر است.

8. در مواجهه با جوان باید واقع بینانه عمل کرد و نه آرمانگرایانه.

9. تغییر روش های رفتاری بزرگسالان ممکن است به تغییر رفتارهای جوان و به ارتباط با او منجر شود.

10. همیشه خود را در موقعیت جوان قرار دهید و از آن دریچه به دنیای او بنگرید.

پی نوشت ها :

1- آمدی، غررالحمک، حدیث 4768

2- علامه مجلسی، بحارالانوار، جلد 77، ص 137 (به نقل از کتاب «جوان و آرامش روان» به کوش علی نقی فقیهی، ص 125).

3- ری شهری، میزان الحکمه، جلد 5، ص 6.

4- سید رضی، نهج البلاغه، نامه 31.

5- علامه مجلسی، بحار الانوار، جلد 23، ص 236 (به نقل از کتاب «جوان و آرامش روان» ص 126).

6- دکتر علی شریعتمداری، روان شناسی تربیتی، ص 105.

7- خوانساری، شرح غررالحمک، حدیث 3748.

8- دکتر میرکمالی، روابط انسانی در آموزشگاه، ص 95.

9- همان، ص 96.

10- غیر از منابع یاد شده، در نوشتن این مقاله، از دو کتاب پدر، مادر، نوجوان، ترجمه مهدی قراچه داغی و جوان و بحران هویت، تألیف دکتر محمد رضا شرفی استفاده شده است.